

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه ملک

استاد ضرابی دی - بهمن ۱۴۰۰

جلسه سوم ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

آیات شریفه : «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)» - پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که حاکمیت و مالکیت [جهان هستی] به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (۱) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید (به شما نشان دهد) که کدامیک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او توانا و آمرزنده است. (۲)

عنوان: اصل خلقتش داد وجود بخشش است!

« تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... » کلمه برکت، به خیر و رحمت و نعمت، و فیض و سعادت و مانند آن، ترجمه می‌شود و همچنین به معنای فراوانی و افزونی است. تعبیر زیبایی « بِيَدِهِ الْمُلْكُ » به اهل عالم تأکید می‌کند که برای تحصیل قدرت و هر کمالی دیگر به بدنبال غیر او سرگردان نگردند. و صفت قادریت حق که با تعبیر « وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » بیان شده تنها در معرفی خداوند نیست بلکه چراغ سبزی است تا طالبان قدرت و کمال را به سوی خود هدایت کند و بهره‌مندشان سازد. اگر پرسیده شود که پربرکت بودن خداوندی که ملک جهان به دست او است و بر همه چیز قادر است، با خلق حیات و مرگ و آزمایش بندگان، چه رابطه‌ای دارد؟ پاسخ روشن است که پروردگار متعال برای عطا و بخشش بی‌دریغ خود، به اقتضای ربوبیتش، عرصه‌ای برای جذب و دریافت این مواهب نامتناهی فراهم آورده است؛ اسم معطی الهی با اسمائی همچون ربّ، حکیم و غیره، کار می‌کند. « الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ

لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ - الم. آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد).» (عنکبوت/۱ تا ۳)

اصل خلقت داد وجود بخشش است
 قهر بروی چون غباری از غش است
 فرقت از قهرش اگر آبستن است
 بهر قدر وصل او دانستن است
 در بلا هم می چشم لذات او
 مات اویم مات اویم مات او
 از جمله حکمت هایش این است که رتبه بندی هایی را که در قیامت وبرزخ تعیین می شود، بر اساس سبک زندگی انسان در دنیا قرار داده است؛ یکی از ویژگی هایی که موجب وارد شدن به بهشت می گردد و هر انسان معتدل و سالمی باید آن را داشته باشد «حق پذیری» است؛ یعنی: عناد و لجابت به خرج ندادن و تسلیم حقیقت و واقعیت شدن، زیرا مقامات معنوی بر اساس کارها و فکرها و نیت ها تعیین می شود. در قرآن کریم درباره کسانی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده اند، می خوانیم: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ - و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق)، اشک می ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته اند آنها می گویند: «پروردگار! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس!... خداوند هم در مقابل این حق پذیری، باغ های بهشت را پاداش می دهد» (مائده/ ۸۳ - ۸۵)

عشق برد بحث را ای جان و بس
 کو ز گفت و گو شود فریاد رس
 پوزبند و سوسه عشق است و بس
 ورنه کی وسواس را بسته ست کس
 مطابق با روایات، مصداق اعلای آن، امام علی (ع) و سلمان و ابوذر معرفی شده اند. (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۱۵۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: «آنها کسانی هستند که وقتی حق به آنها داده شد، آن را می پذیرند و هر گاه از حق سؤال شوند، آن را در اختیار می گذارند و درباره مردم، آن گونه حکم (و قضاوت) می کنند که درباره خودشان رفتار می نمایند» (تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۴)

دیگر ملاک بهشتی بودن این است که وقتی انسان، به حقیقتی رسید، و به آن ایمان آورد و پیوند قلبی با آن برقرار کرد، باید آثار آن در رفتار و کردار او نمایان شود .

امام رضا (علیه السلام) در تعریف ایمان کامل فرموده است: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ- ایمان عبارت است از: شناخت با قلب، گفتار (و اقرار) با زبان و عمل با جوارح.» (معانی الاخبار، ص ۱۸۰) و دیگر شرایط ورود به بهشت داشتن قلبی پاک و سالم از: سوء نیت و بدی به مسلمانان است؛ (کینه، کدورت، حسد، نفاق، و بخل و شرارت و ...). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ مُضِمِّرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا - خداوند هیچ عمل (و عبادت) مؤمنی را که نسبت به برادر مؤمن خویش نیت بد به دل دارد، قبول نمی‌کند» (اصول کافی، ج ۴، ص ۶۵) و به فرمایش آن حضرت: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ، وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ - قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که غیر از خدا در آن دل نباشد و هر دلی که در آن شرک یا شک باشد، ساقط می‌شود» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵) و بالاخره آنچه بعد از ایمان، انسان را به بهشت می‌برد، تقوا و پرهیزگاری و خدمت به مردم است؛ در قرآن کریم خوانیم: «وَأُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ - و بهشت را برای اهل تقوا نزدیک آرند تا هیچ دور از آن نباشند.»

حور و غلمان جملگی اوصاف تست
مهر و مه روحست و قلب صاف تست
قصر مروارید و درهای ثمین
شد دل پر نور تو ای مرد دین
و نیز آن حضرت فرمود: «... أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ- تقوا آن است که در هر جا و هر کاری که خدا دستور فرموده، تو را مفقود و غایب نبیند و در هر کاری و هر جایی که آن را ممنوع و خلاف دانسته، تو را حاضر نبیند» (عده الداعی، ص ۲۸۵)

و همچنین در فراز دیگری از سخنانشان می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْضَ رُوحِ الْمُؤْمِنِ قَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ انْطَلِقْ أَنْتَ وَ أَعْوَانُكَ إِلَى عَبْدِي فَطَالَ مَا نَصَبَ نَفْسَهُ مِنْ أَجَلِي فَأَتَنِي بِرُوحِهِ لِأَرِيحَهُ عِنْدِي فَيَأْتِيهِ مَلِكُ الْمَوْتِ بِوَجْهِ حَسَنٍ وَ ثِيَابٍ طَاهِرَةٍ وَ رِيحٍ طَيِّبَةٍ ... فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَحْبِيئُهُ عَنْقُ مِنَ النَّارِ فَتَطْيِفُ بِهِ فَإِذَا كَانَ مُدْمِنًا عَلَى تَنْزِيلِ السَّجْدَةِ وَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ وَقَفْتُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَ انْطَلَقْتُ نَزِيلُ السَّجْدَةِ فَقَالَتْ اَنَا آتٍ بِشَفَاعَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ-
 وقتی خدای تبارک و تعالی بخواهد جان مؤمن را بگیرد، می‌گوید: «ای فرشته‌ی
 مرگ! تو و یارانت به‌سوی بنده‌ام بروید که خسته‌کردن خودش به‌خاطر من،
 طولانی شد و روحش را برایم بیاورید تا او را نزد خود آسایش دهم». فرشته‌ی
 مرگ با چهره‌ی زیبا، لباس پاک و بوی خوش نزد او می‌آید ... وقتی روز قیامت
 برپا شود، جماعتی از آتش می‌آیند و دور او می‌گردند؛ پس اگر بر [خواندن]
 سوره‌ی سجده و تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ استمرار داشته
 باشد، سوره‌ی ملک نزد او می‌ماند و سوره‌ی سجده می‌رود و می‌گوید: «من
 شفاعت پروردگار جهانیان را [برای این مؤمن] آورده‌ام» (الاختصاص، ص ۳۴۵)
 مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود که روز حشر بدین پنج تن رهایم تن
 بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن

عنوان: زخم بلا مرهم خود بینی است!

« الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ » در آیه
 شریفه به خلقت « موت » قبل از خلقت « حیات » اشاره شده و برخی، این سؤال
 را مطرح می‌کنند که مگر مرگ هم قابلیت خلقت دارد؟! از این سؤال معلوم
 می‌شود که مرگ یک امر عدمی تصور شده و از آنجا که عدم هم امکان وجود
 ندارد، مسأله اینچنین سؤال‌انگیز به نظر رسیده است! امام باقر (علیه
 السلام) می‌فرماید: « الْحَيَاةُ وَ الْمَوْتُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَدَخَلَ فِي
 الْإِنْسَانِ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ الْحَيَاةُ - زندگی و مرگ دو آفریده‌ی
 خداوند هستند. اگر مرگ بیاید و به انسان روی آورد، داخل در او می‌شود و
 مرگ داخل چیزی نمی‌شود مگر اینکه زندگی از آن خارج بشود » (الکافی، ج ۳،
 ص ۲۵۹)

درباره حقیقت مرگ امام کاظم (علیه السلام) فرمود: به امام صادق (علیه السلام)
 عرض شد: «مرگ را برای ما توصیف فرماید؟» حضرت فرمود: « ... قَالَ
 لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعُسُ لَطِيبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ
 كَلْسَعِ الْأَفَاعِيِّ وَ لَدَغِ الْعَقَارِبِ وَ أَشَدَّ ... - مرگ برای مؤمن مثل خوشترین بویی
 است که آن را استنشام کرده و به خاطر خوش‌بودنش حالت چرتی بر او عارض
 شود و به‌دنبالش تمام رنج‌ها و محنت‌ها تمام می‌شود و برای کافر همچون گزیدن

افعی‌ها و نیش عقرب‌ها یا سخت‌تر از این‌ها است. «عرض شد: جماعتی می‌گویند: «مرگ سخت‌تر و دردش شدیدتر از بریدن با ارّه و چیدن با قیچی و کوبیدن با سنگ و گردیدن قطب آسیاب در چشم می‌باشد». حضرت فرمود: «نسبت به برخی از کافرین و فاجرین البتّه همین‌طور است مگر نمی‌بینی برخی از ایشان چنین رنج‌هایی را کشیده و متحمل می‌شوند، ایشان همان کسانی هستند که درد مرگ بر آن‌ها شدیدتر و سخت‌تر از آنچه ذکر شد می‌باشد. توجّه داشته باش این عذاب دنیا است و عذاب آخرت محقّقاً شدیدتر از عذاب دنیا خواهد بود». عرض شد: «پس چرا برخی از کفّار را می‌بینیم که حالت نزع و جان‌دادنشان سهل بوده به‌طوری که در حال صحبت نمودن و خندیدن تکلم کردن خاموش می‌شوند و بعضی از مؤمنین نیز همین‌طور می‌باشند ولی پاره‌ای از اهل ایمان و کفر را مشاهده کرده‌ایم که هنگام سكرات مرگ این شدائد و سختی‌ها را رفته‌رفته و کم‌کم متحمل می‌شوند؟» حضرت فرمود: «اگر مؤمنی را دیدی که به سهولت از دنیا رفت این از باب آن است که ثوابش را خداوند به تأخیر نیاذاخت بلکه عاجلاً به او مرحمت فرموده و اگر مؤمنی سخت جان داد به خاطر محو نمودن گناهانش بوده تا در آخرت پاک و پاکیزه وارد شده و مستحق ثواب دائم و ابدی باشد و اگر کافری به راحتی و سهولت از دنیا رفت به خاطر آن است که حقّ تبارک و تعالی اجر حسنات و اعمال نیکش را که در دنیا انجام داده بدین‌ترتیب عنایت فرموده تا در آخرت وقتی وارد شد عملی نداشته باشد مگر آنچه که موجب عذاب و عقوبت است و اگر کافری به سختی و شدّت جان داد این سختی آغاز عذاب او است که استحقاقش را دارد و خداوند هرگز جور و ستم نمی‌کند». (عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۴)

دوزخی در جنتی کرد آشکار
دوزخی دشمن گداز و غیر سوز

جلوه ای کرد از یمین و از یسار
جنتی خاطر نواز و دلفروز

و نیز امام باقر (علیه السلام) فرمود: از امام سجّاد (علیه السلام) سؤال شد: «مرگ چیست؟» فرمود: «برای مؤمن چون کندن جامه‌ی چرکین شپشین و غل‌های سنگین و به عوض آن پوشیدن فاخرترین لباس‌ها و خوشبوترین جام‌ها و سواری رهوارترین مرکب‌ها و سکنا‌ی دلنشین‌ترین منزل‌ها و برای کافر چون افکندن جامه‌های فاخر و انتقال از منزل‌های دلنشین و بدّل گرفتن چرکین‌ترین جامه‌ها و درشت‌ترین لباس‌ها و موحش‌ترین منزل‌ها و عظیم‌ترین عذاب‌ها». و از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد: «مرگ چیست؟» فرمود: «... هُوَ النَّوْمُ

الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنَبِّئُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ... - همان خوابیست که شما را هر شب می‌آید مگر آنکه مدتش طولانی است و از آن خواب تا روز قیامت بیدار نمی‌شوید». (معانی الأخبار، ص ۲۸۹)

گیرم که فلك همدم و همراه آید
 یاران موافق از کجا جمع شوند
 وین عمر گذشته از کجا باز آید
 درباره تعبیر «لَيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ابوقتاده گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی معنای آیه: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا سَأَلُكُمْ» فرمود: «یعنی کدام‌یک از شما عقل و خردش بهتر است؟» سپس فرمود: «... أَتَمُّكُمْ عَقْلاً وَ أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفاً وَ أَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْهُ نَظْراً وَ إِنْ كَانَ أَقْلُكُمْ تَطَوُّعاً...» - آن‌کس که عقلش کامل‌تر و خوف و ترسش از خدا بیشتر و شدیدتر و درباره‌ی اوامر و نواهی خدا اندیشه و دقت او نیکوتر باشد؛ گرچه از نظر انجام کارهای مستحبی کمتر از همه باشد». (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۲)

هشام‌بن‌حکم گوید: زندیقی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «به چه علت این مخلوق را آفرید با اینکه احتیاج نداشت و مجبور به آفرینش آن‌ها نبود و نباید کار بیهوده‌ای در مورد خلقت ما کرده باشد». فرمود: «برای اظهار حکمت و اجرای علم و تدبیر خویش آفرید». گفت: «چرا به همین جهان اکتفا نکرد که ثواب و عقاب خود را در همین‌جا بدهد». فرمود: «... إِنَّ هَذِهِ دَارُ بَلَاءٍ وَ مَتَجَرُّ الثَّوَابِ وَ مُكْتَسَبُ الرَّحْمَةِ مُلِئَتْ آفَاتٍ وَ طُبِقَتْ شَهَوَاتٍ لِيُخْتَبَرَ فِيهَا عِبَادُهُ بِالطَّاعَةِ فَلَا يَكُونُ دَارُ عَمَلٍ دَارَ جَزَاءٍ الْخَيْرِ...» - این جهان محلّ گرفتاری و جایگاه ثواب اندوزی و کسب رحمت است که آمیخته شده با بلاها و پر از شهوت‌ها است در اینجا بندگان را می‌آزماید با فرمانبرداری نمی‌تواند جایگاه عمل محلّ جزا و پاداش باشد» (بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۷)

از تعبیر «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» این‌طور فهمیده می‌شود که ابتلائات به ملاحظه اسمای «عزیز و غفور» الهی، در وجود مؤمنین عزّت و آبرو ایجاد کرده و تاریکیها و خشونت‌های ناشی از گناهان را در وجود آنها به لطف و مهربانی و گذشت، تبدیل می‌سازد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ، حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ» - خداوند برای انسان مقام و منزلتی در نظر گرفته است که او با عمل خود بدان نمی‌رسد تا آن که در بدن

خود به بلایی گرفتار شود و بدین وسیله به آن مقام رسد» (الدعوات / ۴۸۳/۱۷۲) و نیز می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ ، فَإِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ اقْتَنَاهُ . قَالُوا : وَ مَا اقْتَنَاهُ ؟ قَالَ : أَلَّا يَتْرُكْ لَهُ مَالًا وَ لَا وَلَدًا - هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد مبتلایش می‌گرداند و چون فراوان دوستش بدارد او را از آن خود کند. عرض کردند چگونه از آن خود می‌کند؟ فرمود: مال و فرزندی برایش نمی‌گذارد» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۸)

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور
چرا زاهد اندر هوای بهشت است
چرا بی خبر از بهشت آفرین است
با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه می‌فرماید: «و لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ ؛ إِيْرَاجَا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ ، وَ إِسْكَانَا لِلتَّدَلِّيِ فِي نُفُوسِهِمْ ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ ، وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ - اما خداوند بندگانش را با انواع شداید می‌آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می‌کند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌نماید تا تکبر را از قلب‌هایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید و آن را درهایی گشوده به سوی فضل خود و وسایل آسانی برای بخشش خویش قرار دهد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و نیز آن حضرت در مناجات خود چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمُحَنَّتِهِمْ، لِنَسْلَمَ بِهَا طَاعَتَهُمْ وَ يَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا - سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را مایه زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد تا با این رنجها و بلاها طاعتشان سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند.» (بحار الأنوار / ۴۸/۲۳۲/۶۷) و همچنین در هنگام بیرون رفتن برای طلب باران می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيُزَجَرَ مُزَجَّرٌ - خداوند بندگان خویش را هرگاه که کارهای بد انجام دهند با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنجهای خیرات به روی آنان آزمایش می‌کند تا توبه‌گر توبه کند و گنهکار دل از گناه برکند و پند گیرنده، پند پذیرد و نهی شده (از گناه) باز ایستد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳)

عبرتی گیر ز شداد که چون ساخت بهشت
ایکه دانی بیقین خشت شود قالب تو
اندر او پای نهشت و زجهان رفت و بهشت
از چه بیهوده نهی خشت همی بر سرخشت
چرخ موی سیهت کرد چو کافور سفید
بهرت این زال کفن ساخت از این پنبه که رشت

ایکه گوئی قد رعنا ، رخ زیبا دارم
قد رعنا تو خم شد، رخ زیبای تو زشت
وصلی الله علی محمد وآله